



شعبده‌باز لبخند باشیم در شبکلاه درد



صوفیا نصرالهی

روزنامه‌نگار

جمعۀ ی پیش به مناسبت صدمین سالروز احمد شاملو، رقص گالری دنا تا ۱۰۰ پرتۀ ای را که بهزاد شیشه‌گران از سال ۱۳۷۶ شروع به کشیدن‌شان کرده بود، ببینم. صورت‌هایی از احمد شاملو که در برخی از آن‌ها چهره‌ی شاعر واضح بود و در برخی دیگر حالت دست و سرش یادآور بامداد خسته. کتابی هم از این پرتۀ‌ها منتشر شده بود. همان‌روز دوستی سر ستون‌هایم اینجا پیشنهاد درستی داده بود. گفت، زشتی‌ها را که می‌بینیم دائم و هر روز و می‌دانیم که وجود دارند؛ در ستون تو دنبال هنر و چیزهای زیبا بودیم. گفتم آخر شرایط تاریک است، هیچ چشم‌انداز و امیدی هم ندارم و حس می‌کنم اگر از این چیزها بنویسم شاید دروغین یا بی‌مزه از کار دربیاید. ولی راست می‌گفت که اگر من و او هنوز زنده‌ایم و می‌توانیم در میهمانی دور هم جمع بشویم، گپ بزیم و بخندیم، لابد که هنوز باید دنبال زیبایی بگردیم. گیرم الان در حد سوسوی شمع باشد در یک چاه. چیز دیگری که مطمئنم کرد باید تغییر رویه بدهم، همان نمایشگاه شاملو بود. یادم آمد که رسالتم را در زندگی شعر شاملو گذاشته بودم: «شعبده‌باز لبخند در شبکلاه درد». بنظرم خیلی باشکوه است. اینکه به‌رغم همه‌ی رنج‌ها و دردها، راهی برای نفس کشیدن و حتی تحسین زندگی پیدا کنی. یافتن معنا در پی بی‌معنایی. خود شاملو این فضیلت را داشت. اینکه انسان زاده‌شدن را دشواری و وظیفه می‌داند، از همین جا می‌آید. اینکه در تاریکی‌ها توان خندیدن، گریستن و حس کردن را در وجود حفظ کنی.

با این دست فرمان برویم سراغ یک سریال که دیدم در انتخاب‌های مجله‌های تایم و نیویورکر، جزوبهترین‌های سال ۲۰۲۵ است. «استودیو» شاهکار سریال‌سازی ست روگن است. ست روگن را احتمالاً در کمدهای جاد آپاتو دیده باشید. خودش بعدتر خالق انیمیشن «سوسیس پارتنی» و کارگردان کمدهای آخرالزمانی مثل «این آخرشه» و «مصابحه» شد. سریال «استودیو» به‌گمانم کامل‌ترین اثر ست روگن تا امروز است و به‌شدت منتظر دیدن فصل دومش هستم. داستان مرد عشق سینمایی که در یک استودیوی بزرگ فیلم و سریال کار می‌کند. فرصتی پیش می‌آید که رئیس کل او را به‌عنوان مدیر استودیو و تصمیم‌گیرنده‌ی پروژه‌ها منصوب می‌کند اما این مقام که در ابتدا هیجان‌انگیز به‌نظر می‌رسد، خیلی هم خوشحال‌کننده نیست. وقتی مدیر می‌شوی خیلی اوقات لازم است تصمیماتی بگیری که لزوماً به آن‌ها اعتقاد نداری یا حتی با علاقات سازگار نیست. مدیر ما حتی مجبور می‌شود سر فیلمساز محبوبش، مارتین اسکورسیزی کلاه بگذارد! شاید فکر کنید این سریال فقط به‌درد کسانی می‌خورد که عشق سینما هستند یا با سازوکار استودیویی آشناند. اما واقعیت اینجاست که سریال بیشتر درباره‌ی دنیای تجارت است. درباره‌ی بازاربایی و فروش. درباره‌ی اینکه چطور در جهان سرمایه‌داری گاهی باید زیبایی‌شناسی را فدای درآمد یا تقاضای بازار کرد و خب خیلی خنده‌دار است. از دل این تناقض‌ها سکسنس‌های بامزه‌ای درمی‌آید که حتی می‌توانید سرشان قهقهه بزنید. یک جاهایی البته ست روگن زیاده‌روی هم می‌کند. مثلاً آن سکسنس سر فیلم سارا پولی واقعاً زیادی دست‌وپا چلفتی‌بازی درمی‌آورد. اما درکل، این سریالی است که می‌شود دیدنش را توصیه کرد؛ بامزه، انسانی و هوشمندانه.

راستش سرکب سریال دیگر هم هفته‌ی پیش خیلی خندیدیم. «بامداد خمار» نرگس آبیار عجیب کمدهای ناخواسته شده. از تفریح‌اتم این شده که آخر شب‌ها قبل از خواب، بخش‌هایی از هر اپیزود را ببینم. عجیب‌ترین‌ی‌زمی‌مبوی این سال‌ها می‌تواند لقب بگیرد. بعد نمی‌دانم چطور در زمان حاج‌سید جوادی انقدر دست برده‌اند و عاقبت‌اش قرار است به کجا برسد. چطور نقش عصمت‌زن مخفی بصیرالملک - انقدر پررنگ شده یا اصلاً - خواستگار اول محبوبه - یا این عمومی سیاسی قرار است در ادامه چه کنند. ولی فارغ از این‌ها فرانسه حرف‌زدن علی مصفا در قسمت نهم با لیندا کیانی در نقش عصمت‌زن صیغه‌ای‌اش - جزو بامزه‌ترین چیزهایی بود که امسال دیدم. واقعاً ناگهان و از ناگذا شروع کرد بی‌ربط فرانسه حرف‌زدن و بعد هم گفت حال‌وهوای ما به زبان فرانسه بیشتر می‌خورد! یک سکسنس خنده‌دار دیگر هم دوتل به سبک قهوه‌ی قجر، بین دو خواستگار محبوبه است. بی‌اغراق یکبرع دوفر جلوی هم نشسته‌اند و برای هم چشم و ابرو می‌آیند که ببینیم جرأت می‌کنند فنجان قهوه‌شان را سر بکشند یا نه.

اول کار عصبانی بودم. گفتم به شعور مخاطب چطور توهین می‌شود. الان ولی انقدر خام‌دستانه است کارگردانی و فیلمنامه که می‌توانم با آن تفریح کنم. شاید هر هفته اصلاً یکی از این سکسنس‌های بامزه‌اش را رو کردم که دور هم بخندیم.

شاید دنیایمان را تباه‌تر می‌کنیم

داستان هوش مصنوعی از قرن‌ها، فرهنگ‌ها

و ایده‌های گوناگون گذشته تا به چت‌جی‌بی‌تی رسیده است



معرفی کتاب

تاریخ فشرده هوش مصنوعی

نویسنده: توبی والش

مترجم:

سهند سلطاندوست

انتشارات: مرکز

قیمت: ۳۵۰ هزار تومان



مسعود شاه‌حسینی

خبرنگار گروه فرهنگ

وقتی در اواخر سال ۲۰۲۶ چت‌بات هوش مصنوعی چت‌جی‌بی‌تی راه‌اندازی شد، همه جهان شگفت‌زده شدند. همه درباره‌اش صحبت می‌کردند. رسانه‌ها و روزنامه‌ها پر بودند از مطالبی درباره هوش مصنوعی. بسیاری مان نگران شدیم. دولت‌ها دچار دست‌پاچگی شدند و بعد از خودمان پرسیدیم به کجا می‌رویم؟ ناکجاآباد؟ یا اینکه آخرش چه می‌شود؟ توبی والش که کتاب «تاریخ فشرده هوش مصنوعی» را نوشته، در کتابش می‌گوید رونمایی از هوش مصنوعی اوپن‌ای‌ای به‌ظاهر موفقیتی یک‌شبه است، اما فرآیندی طولانی را پیموده تا به اینجا رسیده است. او در کتاب خود می‌نویسد، از زمانی که آلن تورینگ برای نخستین‌بار این پرسش را مطرح کرد که «آیا ماشین‌ها می‌توانند فکر کنند؟»، هوش مصنوعی از یک ایده فرضی به نیرویی دگرگون‌کننده تبدیل شده است. بااین‌حال والش به‌طور مشخص، ۱۸ ژوئن ۱۹۵۶ را خاستگاه رسمی هوش مصنوعی می‌داند. یعنی همان روزی که عده‌ای در کارگاهی آموزشی جان مک‌کارتی، استادیار جوان دانشگاه دارتموت، نشستند تا به راه و روشی برای ساخت ماشینی که بتواند فکر کند، دست یابند. این همان رویای دیرین و بلندپروازانه تورینگ بود. والش می‌نویسد، ماجرا از اینجا آغاز شد اما باید بپذیریم هوش مصنوعی دهه‌هاست بخشی از زندگی ما شده و تنها به‌این دلیل که مثل چت‌جی‌بی‌تی در معرض دید و توجه‌مان قرار نگرفته‌اند، از یادشان برده‌ایم. کتاب «تاریخ فشرده هوش مصنوعی» درباره همین موضوع است. توبی والش ما را در مسیری که به‌نظر موفقیتی یک‌شبه می‌آید، همراهی می‌کند تا به تاریخ پشت هوش مصنوعی امروزی، جهش‌های خیره‌کننده و محبوبیت اخیر آن برسیم. به تعبیر او، از روزی که رایانه متولد شد، ظهور هوش مصنوعی نیز آغاز شد. هیاهویی که امروز پیرامون AI شکل گرفته، محصول سال‌ها انباشت و پیشرفت است. توبی والش را می‌توان یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران هوش مصنوعی در جهان دانست. او استاد هوش مصنوعی در دانشگاه نیوساوت‌ولز استرالیا است. والش، به‌پاس سهم چشمگیرش در پژوهش‌های هوش مصنوعی، به‌عنوان عضو انجمن پیشبرد هوش مصنوعی (AAAI) انتخاب شده و موفق به دریافت جوایز متعدد پژوهشی شده و سال‌ها نیز در انگلستان، اسکاتلند، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ایرلند و سوئد سمت‌های پژوهشی داشته است. او در کتاب «تاریخ فشرده هوش مصنوعی» به‌صورت نظام‌مند به خاستگاه ماشین‌ها، گسترش آن‌ها تا سطح آگاهی انسان و کاربردپذیری‌اش، به‌خصوص موج نگرانی و هراس فراگیرشده ناشی از آن می‌پردازد. اینکه ما می‌ترسیم مبدا هوش مصنوعی روزی کنترل همه امور زندگی‌مان را در دست بگیرد، موضوعی است که والش در کتابش بسیار به آن توجه کرده است.

کتاب «تاریخ فشرده هوش مصنوعی» پر از حکایت‌ها و روایت‌هایی است که دامنه‌شان از واقعاً مفید تا صرفاً سرگرم‌کننده، گسترده است. برخی از آن‌ها به‌خوبی کمک می‌کنند تا بفهمیم هوش مصنوعی چیست و چگونه به این نقطه رسیده است.

شخصی و گروهی نیروهای سیاسی را نباید یکسره براساس ایده تئوری توطئه، بلاوجه دانست.

۴ عامل تداوم جمهوری اسلامی

از نظر نویسنده کتاب «نبرد قدرت در ایران دوره جمهوری اسلامی»، ماندگاری جمهوری اسلامی و تداوم نیم‌قرنه قدرت روحانیت، چهار عامل عمده دارد. اولین آنها «سرمایه اجتماعی روحانیت» است که هم آنها را به برنده‌شدن در نبرد قدرت در انقلاب توانا ساخت و هم با وجود میزانی افت، همچنان به‌طرزی معنادار بیشتر از رقبایش است. حتی سمعی معتقد است، گاهی دشمنان انقلاب همچون آمریکا ناخواسته سرمایه اجتماعی روحانیت را با حمایت از صدام، اسرائیل، داعش و ضدانقلاب و وضع تحریم‌های حداکثری تقویت کرده است. جز این روحانیت از آغاز انقلاب و همچنان طرفداران گوش به فرمانی دارد که حاضرند برای دفاع از عقیده خود از جان خویش بگذرند. این امری است که در سایر گروه‌های سیاسی مفقود است. دومین عامل ماندگاری جمهوری اسلامی، این است که همواره و هر چند کم‌وبیش، تلاش کرده سهمی از قدرت را برای جمهور مردم نگاه دارد و انتخابات‌های دوره‌ای را برگزار کند. بنابراین «اگرچه چرخ دموکراسی روان و سریع نمی‌چرخیده، هرگز به‌طور کامل متوقف نشده است». سومین علت تداوم حکومت فعلی را سمعی در مهارت نظام در چرخش در بزنگاه‌ها و پیچ‌های تاریخی ردیابی می‌کند و آن را با مثال‌هایی مانند نوشیدن جام زهر در قطعه‌نامه ۵۹۸، تغییر ریل اقتصاد دولتی پس از جنگ و نرمش قهرمانانه در برجام توضیح می‌دهد. درنهایت عامل چهارمی که به‌زمع سمعی به ادامه حکمرانی نظام فعلی انجامیده است، این است که «گزینه‌های جایگزین آن غیر جذاب و بسیار مخدوش هستند» و «هیچ کدام از این گروه‌ها به‌تنهایی یارای مقابله با روحانیت را ندارند». بدتر از آن اینکه «وقتی با هم جمع شوند، همان سرمایه‌های محدودی را هم که تکتک دارند، از دست می‌دهند، زیرا آن سرمایه‌ها در مقابله با نیروهای دیگر ضدانقلاب به کار گرفته می‌شود.»

ناجینش‌ها و سرکشی‌های خزنده

سمعی با وجود این نگره‌ها، انکار نمی‌کند که جمهوری اسلامی با چهار ابرچالش روند نزولی سرمایه اجتماعی روحانیت، ضعف ساختار سیاسی و وجود ناسازگاری درونی، نابسامانی اقتصاد و انزوای جهانی مواجه شده و در کنار آنها «در حال از دست‌دادن مشروعیت سیاسی خود» نیز است که باید رنگ خطری برای حاکمان قلمداد شود؛ زیرا «نظام‌های فاقد مشروعیت در بحران‌ها آسیب‌پذیرند و احتمال سقوط‌شان زیاد است». جز این، سمعی به این نکته نیز اشاره می‌کند که اگر چه توده‌ها به‌رغم تمام تلاش‌های ضدانقلاب، به‌دلیل نبود رهبری واحد و غلبه نگرش‌های نئولیبرال در سطح جهانی که تبعاتی نظیر مصرف‌گرایی، فردگرایی و ضدیت با ایدئولوژی را در پی دارد، «توان انقلاب کردن، ضد جمهوری اسلامی را ندارند» ولی نباید دو نکته را نیز فراموش کرد؛ اول آنکه، توده‌ها با «سرکشی خزنده» یا با استفاده از ناجینش‌هایی همچون زنان، جوانان و روستاییان مهاجر به شهرها توانسته‌اند امتیازهای زیادی از نظام سیاسی بگیرند و دوم اینکه، ضدانقلاب در ترویج و حمایت از سرکشی خزنده توده‌ها و شکل‌دهی به افکار عمومی با استفاده از کانال‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی در مقابل سیاست رسانه‌ای کهنه و ناتوان رسمی، بسیار قوی و موثر عمل کرده است.

حال فروپاشی و دگرگونی است، رخ می‌دهد. شهری با دیوارهایی که هر لحظه فرومی‌ریزد و دوباره ساخته می‌شوند؛ همانند مرز بین هویت و فراموشی و واقعیت و رویا در این شهر که آن را استعاره‌ای از ذهن انسان مدرن می‌داند. به عبارت دیگر، موراکی از دیوار برای نمایش جدایی انسان و جهان، من درون و واقعیت بیرون استفاده کرده و عشق و تخیل را تنها سلاح برای رویارویی با این خلأ در جهانی که همه‌چیز در حال تغییر است، معرفی می‌کند. روی در این رمان که چند روایت در آن تنیده شده و هر بخش کتاب، تکه‌ای از ذهن و حافظه اوست، به‌دنبال پاسخ برای این پرسش ساده اما بنیادین است: چگونه می‌توان در جهانی بی‌ثبات و پر از مرزهای فروپاشیده، معنا یافت؟ موراکی برای پاسخ به این سوال در هر بخش از کتاب با استعاره‌ها و ابهام‌های فلسفی، به خواننده تعاریف جدید و متفاوتی از هویت، عشق، زندگی، واقعیت و رویا ارائه می‌دهد. منتقدان خارجی عموماً این رمان را آیین‌های شفاف از جهان موراکی می‌دانند؛ داستانی با فضا سازی سورئال، ریتم آرام، شخصیت‌های منزوی و دغدغه‌هایی مانند تنهایی، فقدان، حافظه و معنای «خود». برای طرفداران قدیمی موراکی نیز، این کتاب یادآور آثاری چون «سرزمین عجایب بی‌رحم و تندبیا» است و این‌بار هم برای آن‌ها حس آشنای قدم‌زدن در جهانی نیمه‌واقعی و نیمه‌ذهنی را زنده می‌کند. بسیاری از نقدها از حال‌وهوای مراقبه‌ای و نمادپردازی پررنگ رمان تمجید کرده‌اند و آن را تجربه‌ای عمیق و تأمل‌برانگیز دانسته‌اند. در مقابل بخش قابل توجهی از نقدها به ریتم کند، تکرار زیاد و طولانی بودن بیش از حد روایت اشاره کرده‌اند. برخی منتقدان معتقدند که موراکی در این رمان بیش از آن که داستان را پیش ببرد، در فضا و ایده‌ها مکث می‌کند و همین موضوع باعث می‌شود کتاب برای خوانندگانی که انتظار پرنگی پرکشش دارند، خسته‌کننده به‌نظر برسد. همچنین انتقاداتی درباره پرداخت برخی شخصیت‌ها و ابهام بیش از حد پایان‌بندی مطرح شده است؛ ابهامی که برای عده‌ای نقطه‌قوت و برای عده‌ای نقطه‌ضعف محسوب می‌شود. بااین حال نمی‌توان اهمیت «شهر و دیوارهای بی‌ثبات» را در تصویرسازی وهم‌انگیز از دنیای روز و زوال و بی‌ثبات انکار کرد. نشر چشمه این کتاب را در ۲۸۸ صفحه و به قیمت ۶۱۰ هزار تومان منتشر کرده است. خواندن آن برای کسانی که با سبک موراکی آشنا هستند و از روایت‌های آهسته، نمادین و فلسفی لذت می‌برند، اثری ارزشمند و تأمل‌برانگیز است. اما برای مخاطبانی که به دنبال داستانی پر حادثه و سراسر است هستند، ممکن است تجربه‌ای دشوار و حتی ناامیدکننده باشد.